

هو عالم الغیب و الشهادة

تحقیقی در باره الغیب و الشهادة

در قرآن کریم

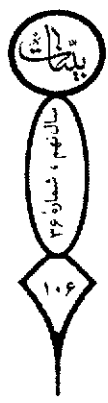
قسمت دوم
دکتر سید رضا نیازمند

اشاره
قسمت اول این مقاله در شماره ی ۳۵ بینات شامل چهار فصل : یافته های تحقیق ؛ غیب چیست ؟ ؛ زبان گفتار در امور غیب ؛ جهان غیب و جهان آشکار به چاپ رسید و اینک قسمت دوم آن تقدیم خوانندگان گرامی می گردد .

آخرت و غیب

آخرت یکی از مهم ترین مطالب غیبی است . «آخرت» یک نوع باور است که مسلمان باید آن را قبول داشته باشد . «آخرت» بعد از توحید و نبوت مهم ترین باور یک مسلمان است . اگر یک مسلمان تمام شرایع دین خود را قبول داشته باشد و به آن عمل کند ولی «آخرت» را قبول نداشته باشد نمی تواند خود را مسلمان بداند .

آخرت - به دلیل اهمیتی که دارد - در این گفتار به چند قسمت تقسیم شده است :
اول : مرگ ، راه بین دنیای مشهود و آخرت (غیب)



دوم: آخر زمان ، که دنیای مشهود به پایان خود می رسد .

سوم: قیامت ، که مردگان از قبرها بیرون می آیند .

چهارم: روز داوری ، که به حساب نیک و بد آدمیان رسیدگی می شود .

پنجم: بهشت و جهنم ، یا پاداش نیکوکاران و سزای ستمکاران .

تمام این وقایع در دنیای غیب خواهد بود و ما در این جا به ترتیب درباره ی آن ها بحث خواهیم کرد . تصویری که قرآن مجید از آخرت می دهد ارتباط با جهان غیب دارد . قرآن می گوید دنیای مشهود ما یعنی زمین و زمان و آسمان و هرچه در آن هست از نبات و جماد و حیوان در یک روز خلق شده و یک روز هم به پایان عمر خود می رسند . آدم و همسرش حوا (اولین زوج انسانی) هم روزی در جهان غیب خلق شده اند و در بهشت «در دنیای غیب» زندگی می کرده اند . ولی چون از فرمان خداوند تمرد کردند خداوند آن ها را از بهشت بیرون کرد و به زمین در جهان آشکار فرو فرستاد .

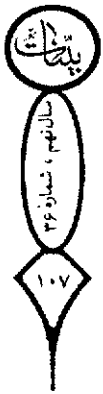
قبلاً یادآور شدیم که قوانین جهان مشهود با قوانین دنیای غیب متفاوت و حتی متناقض است . در جهان غیب زمان و مکان وجود ندارد . هرچه در جهان غیب است مشمول مرور زمان نیست همان طور که آن چه در جهان غیب است محدودیت مکانی هم ندارد . انسان هم تا در بهشت یعنی در جهان غیب بود محدود به زمان و مکان نبود ولی از زمانی که از بهشت اخراج و به جهان مشهود فرو فرستاده شد مشمول حد زمان شد . از آن هنگام آدم و حوا و نسل های بعد از آنان مشمول محدودیت عمر شدند . یک روز به دنیا می آیند ، مدتی زندگی می کنند و روزی می میرند و باز به دنیای غیب برمی گردند .

انسان (و تمام موجودات و مخلوقات) پس از مرگ به عالم غیب و نزد خداوند - دانای «الغیب والشهادة» - برده می شوند . چنان که قرآن می فرماید : **وَسْتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ (توبه، ۱۰۵/۹)** و شما را به نزد دانای نهان و آشکار خواهند برد .

اول : مرگ

مرگ ، دیوار بین دنیای مشهود و دنیای غیب است . قرآن در سوره ی حجر می گوید که مرگ به دست خداوند است ، آن چنان که «خلق» هم به دست خداوند است : **وَأَنَا لَنَحْنُ نَحْيِي وَنُمِيتُ (حجر، ۲۳/۱۵)** هر آینه ما هستیم که زنده می کنیم و می میرانیم .

و در سوره ی سجده می گوید : فرشته ی مرگ انسان را می میراند و آن که می میرد



به سوی پروردگار برمی گردد: قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم ثم الى ربكم ترجعون (سجده، ۱۱/۳۲).

مراجعت آدم بعد از مرگ به سوی خداوند در آیات بسیاری تکرار شده، مانند: هو يحيى ويميت واليه ترجعون (يونس، ۵۶/۱۰) اوست که زنده می کند و می میراند و همه به سوی او باز می گردید. در این آیه منظور رجعت به جهان غیب است.

و بالاخره مرگ همه ی آدمیان را - که از مرگ می گریزند - در بر خواهد گرفت و همه را از دنیای مشهود، به سوی خداوند در دنیای غیب خواهد برد: قل ان الموت الذي تفرون منه فانه ملائكتكم. ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة (جمعه، ۸/۶۲) بگو آن مرگی که از آن می گریزید، شما را در خواهد یافت. و شما را نزد آن دانای نهان و آشکارا برمی گردانند.

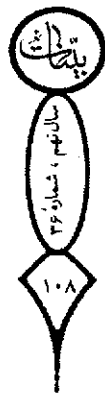
سپس به رسول اکرم در سوره ی انبیا می فرماید: وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد أفائن مت فهم الخالدون. كل نفس ذائقة الموت... (انبیاء، ۳۴/۲۱-۳۵) ما پیش از تو هیچ بشری را جاویدان نساخته ایم چسان اگر تو بمیری آن ها جاویدان بمانند؟. همه کس مرگ را می چشد.

یکی از باورهای مهمی که هم در پیشرفت اولیه ی اسلام نقش بزرگی داشته و هم در زندگی روزمره ی مسلمانان از زمان رسول اکرم تاکنون موجب فداکاری های مالی و جانی مسلمانان شده این است که خداوند در قرآن کریم می فرماید که زمان مرگ انسان قبلاً تعیین شده، مرگ کسی نه از زمان تعیین شده جلوتر واقع خواهد شد و نه تأخیر خواهد افتاد.

این امر موجب شده که مسلمانان در جنگ ها از مرگ نترسند چه آن که اگر مرگشان نرسیده باشد کشته نخواهند شد و اگر مرگشان رسیده باشد در خانه ی امن خود و در رختخواب خود و در سلامت کامل هم که باشند در زمان تعیین شده از قبل خواهند مرد. قرآن می گوید:

ولن يؤخر الله نفسا اذا جاء أجلها (منافقون، ۱۱/۶۳) خدا مرگ او را به تأخیر نمی افکند چون کسی اجلش فرا رسد.

قبل از رسول اکرم ﷺ اعراب مرگ را در دست خداوند نمی دانستند بلکه می گفتند: و ما يهلكنا الا الذنهر. (جاثیه، ۲۴/۴۵) یعنی ما را زمانه و دهر یا به عبارت امروزی «طبیعت» می میراند. در جواب خداوند در آیه ی بعدی به رسول اکرم می فرماید که بگو: خداوند شما را زنده می کند (جان می دهد) و بعد می میراند و بعد در روز قیامت شما را جمع می کند در این شکی نیست:



قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيامة لا ريب فيه (جاثیه / ۲۶)

مرگ تنها برای آدمیان مقرر نشده بلکه برای تمام موجودات عالم مقرر شده حتی برای زمین و آسمان ها چنان که می فرماید: ما خلقنا السماوات والأرض وما بينهما إلا بالحق و أجل مسمى (احقاف، ۳/۴۶) ما آسمان ها زمین و آن چه در میان آن ها است نیافریده ایم جز به حق و برای مدتی معلوم.

علامه ی طباطبایی می فرماید:

که مراد از اجل مسمى نقطه ی انتهای وجود هر چیزی است. و مراد از آن نقطه در آیه ی شریفه، اجل مسمى برای مجموعه ی عالم است و آن روز قیامت است. که در آن روز آسمان ها مانند طومار درهم پیچیده گشته و زمین به زمینی دیگر مبدل می شود و خلایق برای واحد قهار ظهور می کنند....

سپس می فرماید:

معنای آیه این است: ما عالم مشهود را با همه ی اجزای آن - چه آسمانی و چه زمینی - نیافریدیم مگر به حق. یعنی دارای غایت و هدفی ثابت و نیز دارای اجلی معین است که وجودش از آن تجاوز نمی کند. و چون دارای اجلی معین است قهرا در هنگام فرا رسیدن آن اجل فانی می شود و همین فانی شدنش هم هدف و غایتی ثابت دارد. پس بعد از این عالم عالمی دیگر است که آن عبارت است از عالم بقا و معاد موعود.^۱ خداوند در سوره ی منافقون توصیه می فرماید که پیش از این که مرگتان فرا برسد از آن چه به شما روزی داده ایم انفاق کنید: وأنفقوا مما رزقناکم من قبل أن یأتی أحدکم الموت (منافقون / ۱۰)

قرآن مجید در سوره ی مؤمنون حالتی را که اموات در قبر می مانند تا روز قیامت برسد و مبعوث شوند «برزخ» نامیده است: ومن ورأثمم برزخ الی یوم یبعثون (مؤمنون، ۱۰۰/۲۳) و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است (به نام برزخ) که بازگشت (به زندگی دنیا) نتوانند کرد. قرآن می گوید که روز قیامت (که روز رستاخیز مردگان است) از شما می پرسند که چند وقت در زیر خاک آرمیده بودید؟ شما می پندارید که اندکی از زمان در خاک بوده اید. در صورتی که از هنگام به خاک سپردن مرده تا روز قیامت مثلا چندین میلیارد سال است. در سوره ی اسری می فرماید: یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده و تظنون ان لبثتم إلا قلیلاً (اسراء، ۵۲/۱۷) روزی که شما را فرا می خوانند و شما ستایش کنان پاسخ می دهید و گمان می کنید

که اندکی آرمیده‌اید. و در سوره‌ی روم می‌فرماید: و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة (روم، ۵۵/۳۰) روزی که قیامت برپا شود مجرمان سوگند خورند که جز ساعتی نیارمیده‌اند.

دوم: آخر زمان

در آخر زمان (چون عمر دنیای الشهاده یا آشکار به پایان رسیده) تمام قوانین دنیای آشکار به هم ریخته می‌شود. آسمان‌ها و کهکشان‌ها، کره زمین، ماه و خورشید و آنچه در دنیای آشکار هست و تا آن موقع طبق قوانین و قدر مقدر شده برایشان کار می‌کردند دیگر نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند. بی‌نظمی که می‌توان آن را کابوس یا هیولای روز ابد نامید ظاهر می‌گردد و بالاخره دنیای آشکار پایان می‌یابد و هرچه در آن هست از بین می‌رود و به دنیای غیب وارد می‌شود.

یکی از زیباترین صحنه‌هایی که قرآن مجید درباره‌ی آخرالزمان به تصویر کشیده وضع جهان مشهود در آخر الزمان (یا کابوس و هیولای روز ابد chaos) است.^۲ قرآن مجید در سوره‌ی فصلت هنگام شرح شروع خلق جهان مشهود فرموده: آسمان دودی بود که به فرمان خداوند آسمان و زمین شد:

ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللأرض ائتیا طوعا أو کرها (فصلت، ۱۱/۴۱)
سپس (خداوند) به آسمان پرداخت و آن دودی بود. فرمان داد که آسمان و زمین شود. با شوق یا جبر. فرمانش را پذیرفتند و آسمان و زمین شد.

در سوره‌ی دخان می‌گوید در آخر زمان هم که عمر جهان مشهود به پایان می‌رسد (همانند شروع خلق جهان مشهود) ابتدا آسمان شبیه دودی خواهد شد:

فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین. یرغشی الناس هذا عذاب الیم (دخان، ۱۰/۴۴-۱۱)
چشم انتظار روزی باش که آسمان به آشکارا دود بیاورد. و آن دود همه‌ی مردم را فرا گیرد و این عذابی است دردآور.

سپس در آیات مختلف وقایع آخر زمان را چنین شرح می‌دهد:

إذا زلزلت الأرض زلزالها. و أخرجت الأرض أثقالها (زلزال، ۱/۹۹-۲)

آن‌گاه زمین به لرزه درمی‌آید به سخت‌ترین لرزه‌ها و بارهای سنگین خود را بیرون

می‌ریزند.



إذا السماء انفطرت . و إذا الكواكب انثرت . و إذا البحار فجرت . (انفطار، ۸۲/۱-۳)
 آن گاه آسمان بشکافد و ستارگان کنده شوند و دریاها به هم بپیوندند .
 إذا الشمس كورت . و إذا النجوم انكدرت . و إذا الجبال سيرت (تکویر، ۸۱/۱-۳)
 سپس خورشید بی فروغ شود و ستارگان فرو ریزند و کوهها از جای خود روان شوند .
 و خسف القمر . و جمع الشمس و القمر (قیامت، ۷۵/۸-۹)
 و ماه تیره شود و خورشید و ماه به هم بپیوندند .

آخرین مرحله‌ی پایان جهان مشهود جفت شدن نفوس است : و إذا النفوس زوجت
 (تکویر/۷) یعنی نفوس هم که همه زوج خلق شده اند : و من كل شيء خلقنا زوجین
 (ذرایات، ۵۱/۴۹) به هم می پیوندند و مانند روز نخست یکی می شوند و در حقیقت از
 جهان آشکار زایل می شوند .^۳

علامه‌ی طباطبایی می فرماید :

پس از این که خدای تعالی نشأی قیامت و جزا را به وسیله‌ی مقدمات آن (یعنی فرا
 رسیدن آخر زمان) تعریف می کند و خاطر نشان می سازد که نشانی آن برجیده شدن
 بساط دنیا و خراب شدن بنیان زمین آن و تلاشی شدن کوه‌های آن و پاره پاره شدن
 آسمان آن و محو و بی نور شدن ستارگان آن و غیر اینها در حقیقت از قبیل تحدید
 حدود یک نشأه به سقوط نظام حاکم بر نشأه‌ای دیگر است .^۴

سوره : قیامت

قرآن می گوید که مردگان تا «آخر زمان» در خاک می مانند - آن گاه همه زنده می شوند -
 این زنده شدن یا برانگیخته شدن را قرآن مجید قیامت (یا بعث) نامیده است چنان که در
 سوره‌ی روم می فرماید :

لقد لبثتم فی کتاب اللّٰه الی یوم البعث (روم، ۳۰/۵۶)

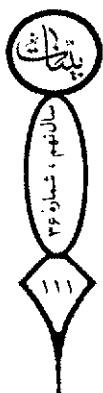
شما بر وفق کتاب خدا در گور آرمیده اید تا روز قیامت

در سوره‌ی مجادله می گوید که : یوم یبعثهم اللّٰه جمیعاً (مجادله، ۵۸/۱۸) یعنی روز

قیامت همه مردگان با هم زنده می شوند .

در سوره‌ی یس می گوید که این برخاستن از قبرها با دمیدن یک شیپور انجام می گیرد :

و نفخ فی الصّور فاذا هم من الأجدات الی ربّهم ینسلون (یس، ۳۶/۵۱)



و در صورت دمیده شود و آنان از قبرها بیرون آیند و شتابان به سوی پروردگارشان روند .
 علامه ی طباطبایی می گوید : «حقیقت معاد عبارت است از ظهور حقیقت موجودات
 بعد از خفا»^۵ . نظر علامه این است که «از دید حقیقت» جهان آشکار در خفا قرار دارد و
 این جهان غیب است که در حقیقت «آشکار» است .

مشکل ترین مأموریت رسول اکرم در دوران رسالتش «ایجاد باور به وجود دنیای آخرت»
 در بین اعراب جاهلیت بوده است . در بین مطالب «آخرت» باور به این که مرده ی پوسیده
 باز به همان وضع اول - با بدن جسمانی - زنده می شود چون موضوعی است دور از عقل
 آدمی ، باور آن هم مشکل تر می شود . باور به موضوع «الغیب» این مشکل را تا حدی آسان
 می کند . چه آن که قیامت از موضوعات غیبی است و آیات مربوط به آن از آیات متشابهات
 است و تاویل آن را جز خداوند نداند :

قال من يحيى العظام و هي رميم (يس / ۷۸)

گفت : چه کسی این استخوان ها که پوسیده شده است را زنده می کند؟
 آیات زیاد دیگری هم هست که ناباوران از رسول اکرم می پرسیده اند که وقتی ما مردیم
 و استخوان های ما تبدیل به خاک شد باز هم با آفرینش نو زنده می شویم؟ که در جواب
 آن ها همیشه خداوند می فرماید : بله زنده خواهید شد و کسی شما را زنده می کند که اول
 بار شما را خلق کرد :

قال من يحيى العظام و هي رميم . قل يحييها الذي أنشأها أول مرة (يس / ۷۸-۷۹)

گفت : چه کسی این استخوان ها را که پوسیده شده زنده می کند؟ بگو آن کس آن ها را
 زنده می کند که در آغاز بیافرید .

مردم از رسول اکرم می پرسیدند که «ساعت» یعنی قیامت چه وقت واقع می شود؟
 يستلونك عن الساعة إيان مرساها (نازعات ، ۷۹/۴۲)

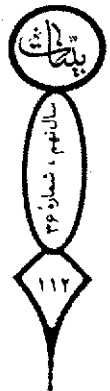
در جواب آن ها گفته می شود :

قل إنما علمها عند ربّي لا يجلبها لوقتها الأهو (اعراف ، ۱۸۷/۷)

علم آن نزد پروردگار من است . تنها اوست که چون زمانش فرا رسد آشکارش می سازد .
 علامه ی طباطبایی می فرماید :

ساعت یعنی قیامت ... از همان غیب آسمان ها و زمین است و همان حقیقتی است

از آسمان و زمین که امروز از فهم بشر مستور است .^۶



و در آیه ی ۷ سوره ی معارج می فرماید که: روز قیامت را مردم دور می بینند (چون زمان در جهان مشهود کند می گذرد) ولی ما (خداوند) آن را نزدیک می بینیم (چون زمان در عالم غیب مانند زمان در عالم شهود نیست و بلکه اصلا در عالم غیب زمان وجود ندارد لذا از دید عالم غیب زمان از امروز تا قیامت بسیار کوتاه و از چشم به هم زدن کوتاه تر است).

انهم یرونه بعیدا . و نراه قریبا (معارج ، ۷۰/۶-۷)
ایشان آن روز را دور می بینند و ما نزدیکش می بینیم .

و در سوره ی یس می گوید :

إن كانت إلا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون . فالیوم لا تطلم نفس شیئا و لا تجزون
الاً ما کنتم تعملون . (یس / ۵۳-۵۴)

جز یک بانگ سهمناک نخواهد بود که همه نزد ما حاضر می آیند . آن روز به کسی ستم نمی شود و جز همانند کاری که کرده اید پاداش نمی بینید .

در روز جزا هرکسی در گرو اعمال خود است :

کل نفس بما کسبت رهینة (مدر ، ۷۴/۳۸)

هرکس در گرو کاری است که کرده است .

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

و در سوره ی حاقه روز قیامت برای ما آدمیانی که به جهان مشهود عادت کرده ایم

چنین تصویر می گردد :

والمملک علی أرجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانية . یومئذ تعرضون لا تخفی

منکم خافیة (حاقه ، ۶۹/۱۷-۱۸)

و فرشتگان در اطراف آسمان باشند و در آن روز هشت تن از آن ها عرش پروردگارت

را برفراز سرشان حمل می کنند . آن روز شما را پیش آورند و هیچ چیز شما نهان نماند .

علامه در تفسیر آیه ی (معارج ، ۴) با زیبایی عجیبی می فرماید :

... روز قیامت روزی است که اسباب و وسایط از بین می رود و روابط بین آن ها و بین

مسبباتشان مرتفع می گردد و ملائکه که وسایط موکل بر امور عالم و حوادث هستی اند

هنگامی که سببیت بین اسباب و مسببات قطع گردد و آن را خداوند زایل گرداند و همه

به سوی او برگردند آن ها نیز برمی گردند و به معارج خود عروج می کنند .



این تفسیر - که روی هر کلمه‌ی آن باید دقت شود - چکیده‌ای است از آنچه ما کوشش کرده‌ایم که در این گفتار تشریح کنیم. خصوصاً درباره‌ی آخرت و غیب و چگونگی از بین رفتن قواعد دنیوی و حصول قوانین اخروی. آنچه از نظریه‌ی بالا مستفاد می‌گردد این است که در روز قیامت - که جهان مشهود از بین رفته و هرآنچه هست به دنیای (الغیب) بازگردانده شده - دیگر اسباب و وسایط جهان مشهود یعنی قوانین و احکام محدود کننده‌ی جهان مشهود هم از بین برداشته شده و همه کس و همه چیز به دنیای «الغیب» وارد شده و تابع قوانین آن عالم خواهد بود. و این همان است که عارفان بزرگ درباره‌ی از بین رفتن «کثرت» و تبدیل آن به «وحدت» گفته و می‌گویند.

در سوره‌ی ابراهیم به صراحت اعلام می‌شود که در آخرالزمان زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگر تبدیل می‌گردد. یعنی این دنیای آشکار که برای شما شناخت تمام می‌شود و به دنیای غیب که همه چیز در آنجا متفاوت و ناآشنا است تبدیل می‌گردد و همه (به جهان غیب برگشته) و در پیشگاه خدای واحد قهار حاضر شوند:

یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات و برزوا لله الواحد القهار (ابراهیم، ۴۸/۱۴)

بدین ترتیب زمان به آخر می‌رسد و عمر «جهان آشکار» تمام می‌شود و همه به عالم غیب برمی‌گردند. تمام این وقایع به حساب ما مردم زمین در یک چشم به هم زدن یا زمانی کم‌تر از آن واقع می‌شود چنان‌که در سوره‌ی نحل می‌گوید:

و ما أمر الساعة إلا كلمح البصر أو هو أقرب (نحل، ۷۷/۱۶)

و فرارسیدن قیامت تنها یک چشم برهم زدن، یا نزدیک‌تر از آن است.

به طور کلی از قرآن مجید چنین استنباط می‌شود که «زمان» که امری محدود کننده است از مشخصه‌های دنیای آشکار است. وقتی که دنیای آشکار به آخر «عمر مقرر» خود می‌رسد، زمان هم (آن چنان‌که ما در دنیای مشهود حس می‌کنیم) به آخر می‌رسد. به همین دلیل پایان جهان مشهود را «آخر زمان» نامیده‌اند چون پس از آن، این زمان که ما بدان عادت کرده‌ایم (و از عوامل نظام جهان مشهود است) از میان برداشته می‌شود.

موضوع زمان یگانه چیزی نیست که در دنیای غیب (دارالآخر) با دنیای آشکار ما فرق داشته باشد بلکه تمام قوانین آن با قوانین این دنیا متفاوت است مثلاً (همان‌طور که قبلاً هم گفته شد) در بهشت (که در دنیای غیب است) گرسنگی و تشنگی و حتی برهنگی وجود ندارد، چنان‌که در سوره‌ی طه می‌گوید:



ان لك الاتجوع فيها و لا تعرى . وانك لا تظموا فيها (طه، ۲۰/۱۱۸-۱۱۹)
 که تو در بهشت نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی و نه تشنه می شوی .

چهارم: روز داوری

در سوره‌ی زمر می گوید: پس از این که مردگان از قبرها قیام کردند، بار دیگر در شیپور دمیده می شود و زمین با نور پروردگار روشن خواهد شد و روز داوری فرا می رسد: ثم نفخ فيه أخرى فاذا هم قيام ينظرون . و أشرقت الأرض بنور ربها (زمر، ۳۹/۶۸-۶۹)
 و بار دیگر در آن دمیده شود، ناگهان از جای برمی خیزند و می نگرند. و زمین به نور پروردگارش روشن شود.

روز داوری هر کسی در مقابل پیغمبر خود و بر اساس کتاب آسمانی خود داوری می شود و بر کسی ظلم نخواهد شد:

و وضع الكتاب و جىء بالنبیین والشهداء و قضى بينهم بالحق و هم لا یظلمون . و وفیت كل نفس ما عملت (زمر/ ۶۹-۷۰)

و نامه‌های اعمال را بنهند و پیامبران و گواهان را بیاورند . و در میان مردم به حق داوری شود و بر کسی ستمی نرود . و پاداش هرکس برابر کردارش (در جهان مشهود) به تمامی داده شود .

و وضع گناه کاران نیز چنین تصویر شده:

وسیق الذین كفروا الی جهنم زمرا حتی اذا جاءوها فتحت أبوابها و قال لهم خزنتها الم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین . قیل ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین (زمر/ ۷۱-۷۲)

و کافران را گروه گروه به جهنم برانند . چون به جهنم رسند درهایش گشوده شود و نگهبانان آتش گویند: مگر پیغمبرانی از خودتان نیامدند تا آیات پروردگار را برایتان بخوانند؟ و شما را از دیدار با چنین روزی بترسانند؟ می گویند: بلی ولی، بر کافران عذاب محقق شده بود . گفته شود: از درهای جهنم داخل شوید همواره در آن جا خواهید بود . جایگاه سرکشان چه بد جایی است .

و در آیات بعدی وضع نیکوکاران چنین تصور شده:

وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرا حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها

سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدین . و قالوا الحمد لله الذى صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوا
من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين . (زمر/ ۷۳-۷۴)

و آنان را که از پروردگارشان ترسیده‌اند می‌برند گروه گروه به بهشت، چون به بهشت
برسند دره‌هایش گشوده شود و خازنان بهشت گویندشان: سلام بر شما بهشتیان خوش باد
به درون بیایید همواره در این جا خواهید بود . می‌گویند: سپاس خدایی را که هر وعده که
به ما داد راست بود . آن زمین را به میراث به ما داد و اکنون در هر جای بهشت که بخواهیم
مکان می‌گیریم . عمل کنندگان به دستورات خداوند را چه مزد نیکویی است .

چنان که در سوره‌ی حاقه، آیه‌ی ۱۸ نیز اشاره می‌کند .

در سوره‌ی اعراف نیز می‌گوید: در روز داوری اعمال انسان را با میزان (ترازو) وزن
می‌کنند آنان که وزن اعمال نیکشان زیاد است رستگار خواهند شد و آن‌ها که وزن اعمال
نیکشان کم است (و کفه‌ی اعمال بدشان سنگین است) زیان کار خواهند بود:

و الوزن يومئذ الحق . فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون . و من خفت موازينه فأولئك
الذین خسروا انفسهم . (اعراف/ ۸-۹)

در آن روز، وزن کردن به حق خواهد بود . آن‌ها که ترازویشان سنگین است،
رستگاراند . آنان که ترازوی اعمالشان سبک گشته است کسانی هستند که از این رو به
خود زیان رسانده‌اند .

البته این آیات از تشابهات است چون اعمال انسان را با ترازو نمی‌کشند و خداوند
دانا به اعمال انسان است .

در سوره‌ی اسری می‌گوید: در روز داوری «نامه‌ی اعمال» هر کس را به دستش
می‌دهند و می‌گویند که بخوان، تو برای حساب کشیدن از خود کفایت می‌کنی:

اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا (اسراء/ ۱۴)

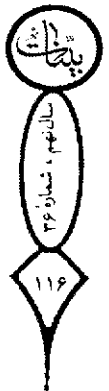
بخوان نامه‌ات را امروز تو خود برای حساب کشیدن از خود بسنده‌ای .

پنجم: بهشت و جهنم

قرآن در سوره‌ی مریم می‌گوید که بهشت در عالم غیب است:

جنات عدن التي وعد الرحمن عباده بالغيب (مریم، ۱۶/۱۹)

بهشت‌های جاوید که خدای رحمان از غیب به بندگانش وعده کرده است .



و در سوره ی حدید می گوید که پهنای بهشت به پهنای آسمان ها و زمین است :
 و جنة عرضها كعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا باللّٰه و رسله . (حدید، ۲۱/۵۷)
 و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان ها و زمین است ، این بهشت برای کسانی
 که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند مهیا شده است .

بهشتیان در بهشت از تمام نعماتی که در دنیا میل بدان داشتند برخوردار خواهند بود . قرآن
 مجید آیات بسیاری درباره ی اوضاع بهشت و بهشتیان دارد که ما فقط به برخی از آنها اشاره می کنیم .
 تمام آیات مربوط به بهشت از تشابهات است چنان که خدا در سوره ی محمد می فرماید :

مثل الجنة الّتی وعد المتّقون فیها أنهار من ماء غیر آسن و أنهار من لبن لم یغیّر طعمه و أنهار
 من خمر لذّة للشاربین و أنهار من عسل مصفّی . (محمد، ۱۵/۴۷)

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است ، که در آن نهرهایی است از
 آب هایی تغییر ناپذیر و نهرهایی از شیر که طعمش دگرگون نمی شود . و نهرهایی از شراب
 که آشامندگان از آن لذت می برند و نهرهایی از عسل مصفی .

و در سوره ی نبأ می گوید که بهشت جای امنی است برای متقیان :

انّ للمتّقین مفازا . حدائق و أعنابا . و کواعب أترابا . و کأسا دهاقا . لا یسمعون فیها لغوا ولا
 کذابا . جزاء من ربّک عطاء حسابا . (نبأ، ۳۱/۷۸-۳۶)

پرهیزگاران را جایی است در امان از هر آسیب ، بستان ها و تاکستان ها و دخترانی
 همسال با پستان های بر آمده ، و جامهای پر ، نه سخن بیهوده شنوند و نه دروغ و این
 پاداشی است کافی از جانب پروردگارت .

و در سوره ی مطففین می گوید :

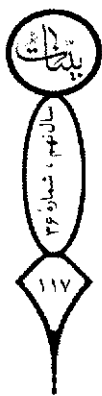
انّ الابرار لفی نعیم . علی الارائک ینظرون . تعرف فی وجوههم نضرة النعیم . یسقون من ریح
 مختوم . ختامه مسک . (مطففین، ۲۲/۸۳-۲۶)

هر آینه نیکان در نعمتند بر تختها نشسته و نظاره می کنند . بر چهره هاشان طراوت
 نعمت را بشناسی . از شرابی خالص که بر سر آن مهر نهاده اند سیراب می شوند مهر آن از
 مشک است .

و در سوره ی زخرف آمده است :

وفیها ما تشبهیہ الأنفس و تلذّ الأعین و أنتم فیہ خالدون . و تلک الجنة الّتی أورثتموها بما کتتم

تعملون . (زخرف، ۷۱/۴۳-۷۲)



در آنهاست هر چه نفس آرزو کند و دیده از آن لذت ببرد و در آنجا جاودانه خواهید بود .
 این بهشتی است که به پاداش کارهایی که کرده اید به میراثش می برید .
 قرآن مجید اوضاع جهنم را (با آیات متشابهات سوره یس) چنین شرح می دهد :
 هذه جهنم الّتی کتّم توعدون . اصلوها الیوم بما کتّم تکفرون . ولو نشاء لطمسنا علی أعینهم
 فاستبقوا الصراط فانّی بیصرون . (یس / ۶۳-۶۴-۶۶)

این همان جهنمی است که به شما وعده داده شده به سزای کفرتان اینک داخل آن شوید . اگر بخواهیم چشمانشان را کور می کنیم ، پس شتابان آهنگ صراط کنند اما کجا را توانند دید؟

و در سوره ی ابراهیم می گوید :

وترى المجرمین یومئذٍ مقرّنین فی الاصفاد . سرابیلهم من قطرانٍ و تغشی وجوههم النار .
 (ابراهیم / ۴۹-۵۰)

مجرمان را در آن روز بسته بینی به غل هایی که دست را به گردن بندد ، جامه هاشان از قطران است و آتش صورت هاشان را فرو پوشیده است .

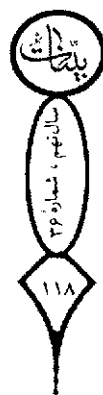
اگر در آیات بالا اوضاع بهشت و جهنم به نظر ما آدمیان ساکن جهان مشهود غیر عادی می رسد ، بدین جهت است که دنیای آخرت که در غیب است تابع قوانین خودش است نه تابع قوانین جهان مشهود .

علامه ی طباطبایی می فرماید :

از بیانات کتاب و سنت به طور بدیهی معلوم است که نظام حیات در همه ی شئوناتش در آخرت - غیر نظامی است که در دنیا دارد - چون دنیای آخرت خانه ابدی است ... ولی دار دنیا دار فنا و زوال است . در دنیا جز عوامل و اسباب خارجی و ظاهری - که آمیخته ای از مرگ و حیات - و فقدان و وجدان و کام و ناکامی و تعب و راحت و اندوه و مسرت است حاکم نیست . به خلاف خانه ی آخرت ... کوتاه سخن آن که نشاه ی آخرت غیر نشاه ی دنیا است . ۷

عقل و غیب

در قرآن مجید کراراً درباره ی تعقل و تفکر توصیه شده و بارها فرموده که چرا عقل خود را بکار نمی برید ، چرا فکر نمی کنید؟ مگر عقل ندارید . حتی در سوره ی انفال آنها که



عقل خود را به کار نمی اندازند بدترین جانوران خوانده است :

ان شرّ الدّواب عند الله الصّم البکم الذین لا یعقلون (انفال، ۲۲/۸)

بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نمی یابند .

و خردمندان چنین توصیف شده اند :

الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السّموات و الارض .

(آل عمران، ۱۹۱/۳)

آنان که یاد می کنند خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته ، و در آفرینش آسمان ها و

زمین می اندیشند .

و درباره ی لزوم تعقل آیات زیادی آمده است از جمله :

کذلک یمین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون (بقره، ۲۴۲/۲)

خدا آیاتش را برای شما این چنین بیان می کند ، باشد که تعقل کنید .

انسان فقط امور محدود را درک می کند :

از قرآن مجید چنین استنباط می شود که : علم ما تنها امور «محدود و مقدر» را درک

می کند لذا از درک مطالب غیب که محدود و مقدر نیستند عاجز است .^۸

امور محدود و مقدر یعنی اموری که از جهان غیب به جهان آشکار آمده و هنگام این

حدوث برای آنها «حدی و قدری تعیین شده» و بدین ترتیب محدود گردیده است .

این حد دو جنبه دارد یکی حد بزرگی و یکی حد کوچکی . حد بزرگی جهان مشهود

عبارت است از حد کل جهان مشهود یعنی تمام کرات و کهکشان ها اعم از این که ما آنها

را شناخته ایم یا هنوز نشناخته ایم . و حد کوچکی آن ریزترین اجزای غیر قابل تقسیم یک

ذره در جهان مشهود است . شگفت آن که همه ی دانشمندان قبول دارند که حد کوچکی

جهان مشهود همان حد بزرگی آن است . و جهان مشهود از همین حد کوچکی آغاز شده

و به تدریج بزرگ شده تا به حد بزرگی امروز خود رسیده است .

علامه در این باره می فرماید :

این که جز خدای سبحان کسی غیب نمی داند جهتش این است که علم خود یک نوع

«احاطه» است و معنی ندارد که چیزی به خارج از حد وجودی خود و به «اجنبی از

احاطه ی خود» احاطه یابد .^۹

علاوه بر این که علم انسان یک احاطه ی محدود است ، و همیشه در حال توسعه و تکمیل

است، و پیشرفت‌ها و کشفیات جدید باطل‌کننده‌ی نظریات و یافته‌های قبلی است، چنان که شاعر (حسن صهبا یغمایی) می‌گوید:

علمی که هر چه تازه ترش مبطل قدیم کی ذهن موشکاف بشر را کفا کند
پس عقل محدود انسانی که برون آمده از نهاد محدود انسان است و در جهان محدود
«آشکار» زندگی می‌کند فقط می‌تواند در چهاردیواری جهان آشکار بکار رود. البته انسان
قادر است به جزئیات شناخت جهان آشکار دست یابد ولی جهان غیب چون از نوع دیگری
است و خصوصاً محدودیت ندارد، عقل بشری را بدان راه نیست.

وقتی که وحی می‌آید از عقل سخنی نیست:
چون وحی هم از امور غیب است آن را نمی‌توان با عقل درک کرد. آیت الله مطهری
می‌گوید:

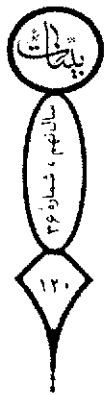
آنجا که قرآن از وحی سخن می‌گوید... بیانش از عقل و اندیشه فراتر می‌رود اما ضد
عقل و اندیشه نیست. در این مورد قرآن، بینشی فراتر از عقل و احساس را بیان
می‌کند که اساساً عقل را بدان راه نیست و از درک آن عاجز است.^{۱۰}

این که بارها در قرآن مجید دستور داده شده که عقل و فکر و اندیشه‌ی خود را بکار
برید و از طرف دیگر قرآن وحی الهی است و بیانش از عقل و اندیشه فراتر می‌رود به
نظر متناقض می‌آید، ولی چنین نیست.

فکر کردن و تعقل کردن در قرآن بدین معنی است که درباره‌ی هر کدام از آیات قرآن
فکر و تعقل کنید تا عمیقاً بفهمید و پیام الهی را دریابید و بدان اعتقاد پیدا کنید و آن را باور
کنید و دستورات آن را عمل کنید.

همان طور که گفتیم انسان با تعقل می‌تواند دریابد که آیه از تشابهات و مربوط به
امور «غیب» است یا از (محکمات) است. تکلیف انسان را آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران
روشن کرده است.

کاربرد عقل انسان در امور غیب فقط محدود به این است که انسان طبق آیه‌ی ۷
سوره‌ی آل عمران با به کار گرفتن عقل بشری خود آیات تشابهات را از محکمات تشخیص
دهد و در امور غیب که به صورت آیات تشابهات در قرآن مجید آمده بحث عقلی نکند و
با ظن و گمان سعی در دخول در ناحیه‌ی پنهان «غیب» ننماید و همان طور که در آن آیه
دستور داده شده بگوید: «همه از طرف خداوند یکتاست و ما به آن ایمان داریم.»



اگر کسی انتظار داشته باشد که تنها با عقل و علم خود مطالب غیب را درک کند «آب در هاون کوبیدن است» و در آخر (مانند فخر رازی) اعتراف خواهد کرد که چیزی معلومش نشده است :

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم مانند ز اسرار که مفهوم نشد
 هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد
 آن گاه مولوی درباره ی فخر رازی می گوید :

اندر این ره گر خورد ره بین بُدی فخر رازی راز دار دین بُدی
 بوعلی سینا هم پس از یک عمر کوشش عقلی می گوید :

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت
 اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره ای راه نیافت

در عین حال - شاید طبق مشیت الهی -، یک انسان (مطهر) بتواند از تعینات شخصی خارج شود و فانی محض گردد و به برخی رموز غیبی دست یابد. ولی همگی آن ها که چنین باوری دارند گفته اند که چنین شخصی نخواهد توانست آن چه درک کرده بازگو کند. مولوی می گوید :

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند
 سر غیب آن را سزد آموختن کو زگفتن لب تواند دوختن
 بر لبش قفل است و بر دل رازها لب خموش و دل پراز آوازا

البته در مقابل این گروه از عرفا برخی دیگر (به حق) دسترسی به راز درون خلقت را غیر ممکن می مانند. مانند حافظ که می گوید :

راز درون پرده چه داند فلک خموش ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست؟

هر مسلمان باید غیب را باور کند

غیب از مطالبی است که یک مسلمان نمی تواند آن را قبول نکند. چون (همان طور که در بالا گفته شد) قرآن مجید بارها گفته است که غیب از آن خدای یکتا است. خداوند در ابتدای سوره ی بقره می فرماید: «این قرآن کتابی است که بدون شک راهنمای متقیان (پرهیزکاران) است». آن گاه شرح می دهد که متقیان چه کسانی هستند و اولین مشخصه ی پرهیزکاران را اعتقاد به غیب اعلام می فرماید :

ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین . الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون . والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخرة هم یوقنون .

این کتابی است که بدون شک که راهنمای پرهیزکاران است ، آنان که به غیب ایمان دارند ، و نماز می گزارند ، و از آن چه روزیشان داده ایم انفاق می کنند . و آنان که به آن چه بر تو نازل شده ایمان می آورند و به آن چه پیش از تو نازل شده و به آخرت یقین دارند . بدین ترتیب - در آیه ی فوق - برای افراد متقی و پرهیزکار شش شرط قائل شده :

- ۱ . اعتقاد به غیب ؛ ۲ . اقامه ی نماز ؛ ۳ . انفاق به مستمندان ؛ ۴ . اعتقاد به آن چه خداوند به رسول اکرم نازل کرده (یعنی مطالب قرآن) ؛ ۵ . اعتقاد به آن چه خداوند به رسولان قبل از حضرت محمد ﷺ نازل فرموده (یعنی تورات و انجیل) ؛ ۶ . اعتقاد به آخرت (یعنی رستاخیز مردگان و روز بازخواست و بهشت و جهنم) .

۱ . علامه طباطبایی ، المیزان ، ۱۸ / ۲۸۴ .

۲ . پایان عمر جهان آشکار ، آخر زمان است . علوم جدید می گوید : در کرات عظیم قوه ی جاذبه ی ستاره از قوه ی جاذبه ی داخل اتم های آن بیشتر است . بدین جهت با تأثیر فاصله ی الکترون ها و هسته ی مرکزی ، فاصله ی بین ذرات اتم از بین می رود و کرات عظیم به کرات کوچک با جاذبه ی بزرگ تبدیل می شوند . و به تدریج ستارگان دیگر را به سوی خود می کشند تا تبدیل به سیاه چال ها می شوند (Black Holes) و سیاه چال ها یکدیگر را جذب می کنند تا اینکه حدود ۱۵ میلیارد سال دیگر تمام کرات و کهکشان ها در یک سیاه چال عظیم جذب می شوند و این پایان عمر جهان مشهود است ، که آن را فیزیک و اخترشناسی Big crunch می گویند .

۳ . درباره ی چگونگی خلق از هیچ و... ر . ک : فصلنامه ی بینات ، ش ۱۰ / ۲۹ ، مقاله ی تفسیر قرآن مجید و علوم جدید . آنچه در اینجا مهم است ، این است که در آخر زمان ، که عمر جهان آشکار تمام می شود ، مجدداً جهانی که از هیچ و از طریق خلق جفت ها به وجود آمده ، به حال اول برمی گردد و در جهان غیب محو می شود . برای توضیحات بیشتر به کتاب مشهور Stephen Hawking ، استاد کرسی نیوتن در دانشگاه کمبریج و مشهورترین فیزیکدان عصر حاضر ، به نام A Brief History of Time مراجعه کنید .

۴ . المیزان ، ۲۰ / ۲۳۹ .

۵ . همان / ۴۴۴ .

۶ . همان ، ۱۲ / ۴۴۱ .

۷ . همان ، ۲۰ / ۲۳۹ .

۸ . همان ، ۷ / ۱۷۸ .

۹ . همان .

۱۰ . مرتضی مطهری ، آشنایی با قرآن / ۷۱ .

